

جامعه‌شناسی قدرت کیانی کیخسرو با رویکردی بر نظریهٔ پیر بوردیو

چکیده

پادشاهی کیخسرو یکی از روایات مبتنی بر قدرت است که توانمندی او را برای رسیدن به جامعهٔ آرمانی نشان می‌دهد. هدف این جستار، عرضهٔ عملکرد کیخسرو در میدان قدرت و تبیین عاملیت انواع سرمایه و عادت‌واره یا منش، از دیدگاه پیر بوردیو و تشکیل جامعه به واپایش قدرت و پرهیز از ظلم‌ستیزی است. نوشتار حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی سعی دارد، با ارایهٔ قدرت کیخسرو و تلفیق آن در روابط کنشگران، نشان دهد که او چگونه می‌تواند فرهنگ استطاعت را در اجتماع افزایش داده و به جامعهٔ آرمانی دست یابد؟ از آنجا که همگونی خرد در اندیشهٔ فردوسی و بوردیو برجسته است، مقابلهٔ خردمندان با رویدادهای اجتماعی در کامیابی کیخسرو مؤثر است. قدرت تأثیرگذار منوط به فضایی است که سبب می‌شود کنشگر از محور اخلاقی عدول نکند و با در دست داشتن سرمایه‌ها، به ویژه سرمایهٔ اقتصادی، آن را جهت رفاه افراد جامعه استفاده نماید و کیخسرو با رهیافت اولویت‌بندی و بهره‌وری انواع سرمایه و درک درست عادت‌واره‌ها موقعیت خود را در جامعه تثبیت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: کیخسرو، بوردیو، قدرت، سرمایه، عادت‌واره.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

مبحث قدرت در هر جامعه‌ای مطرح است که اگر با منفعت‌طلبی توأم باشد، آسیب‌های اجتماعی قابل توجهی را در پی خواهد داشت. این نوشتار در راستای ساماندهی افکار و پرهیز از ظلم ستیزی حائز اهمیت است. بررسی روابط قدرت و «نظام معناشناختی» (Semantic) آن بر پایه الگوی حقیقت و تأکید بر کنش‌های گوناگون در پادشاهی کیخسرو، از منظر «پی‌یر بوردیو» (Pierre Bourdieu) جامعه‌شناس پساساختارگرای فرانسوی می‌تواند نتایج ارزشمندی به دست دهد. در واقع مکانیزم قدرت به جوهره روشنفکرانهٔ بینش انسان وابسته است که بتواند کنترل اجتماع را به دست گیرد. مسئلهٔ قدرت از مفاهیم ضروری در حوزهٔ جامعه‌شناسی است و رفتارهای فردی در شکل‌گیری جامعه نقش اساسی دارند و موقعیت‌هایی را به وجود می‌آورند که با کنش همراه است. «بوردیو سرمایه و قدرت را مترادف می‌داند. سرمایه فرایندی است که ذاتاً با قدرت پیوند دارد. افراد یا گروه‌ها باید برای به دست آوردن موقعیت برتر، یعنی ایجاد چهار نوع سرمایه با یکدیگر بر سر آن مبارزه کنند.» (فکوهی، ۱۳۸۴: ۳۰۰) تمکن مالی، می‌تواند مفهوم ذهنی قدرت باشد و چگونگی بهره‌وری از آن حائز اهمیت است. وقوع رخداد‌های متنوع در هر جامعه دلیل بر حضور عاملیت اثبات کنش است. بدون تردید هر کنشی مستلزم قدرتی است که سبب بروز آن می‌گردد و منفعت‌طلبی یا بی‌طمعی افراد در حوزهٔ اجتماعی تعیین‌کنندهٔ آن خواهد بود.

این نوشتار سعی دارد نشان دهد کیخسرو چگونه می‌تواند با ارایهٔ قدرت و تلفیق آن در روابط کنشگران، فرهنگ استطاعت را در اجتماع افزایش داده و به جامعهٔ آرمانی دست یابد؟ او با رهیافت اولویت‌بندی و بهره‌وری انواع سرمایه و درک درست عادت‌واره‌ها موقعیت خود را در جامعه تثبیت می‌کند. روش کار به صورت توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی است که سعی دارد، ابتدا به معرفی انواع سرمایه از منظر بوردیو پرداخته و پس از آن جامعه‌شناسی قدرت در پادشاهی کیخسرو و تلفیق روابط دیالکتیکی کنشگران را بر این اساس تبیین کند. در این روش، اطلاعات به دست آمده از بررسی داستان‌های شاهنامه و برابرسازی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی و جریان انتزاعی بوردیو مورد تحلیل قرار گرفته و نتیجه‌گیری می‌شود.

در حوزهٔ ادبیات همواره بحث قدرت که توانمندی آدمی را برای رسیدن به منفعت خویش نشان می‌دهد، مطرح بوده است. بن‌مایهٔ نظری شاهنامه بر پایهٔ نداشتن نگاه ابزاری به قدرت است که در نیمی از پادشاهان شاهنامه نمود می‌کند و به دو دستهٔ قوی و ضعیف منقسم می‌گردد. از آنجایی که هیچگاه به این مقوله نگاه اعتدالی نشده و از حد آن می‌گذرد و به تباهی جامعه می‌انجامد، از این رو، در این پژوهش خواست فردوسی که تعلیم فرایند رفتاری جهت تعادل حکومتی شاهان بوده، ارایه می‌شود.

۲-۱. پیشینه پژوهش:

سیما ارمی اول در بررسی روابط قدرت داستان کیخسرو از منظر فوکو، درمی یابد که گفتمان مشروعیت قدرت در حکمت خسروانی، انسان و کیهان را یگانه و متحد می کند. فاطمه پاکرو نیز در بیان سیر قدرت و آسیب های آن از اسطوره تا حماسه در شاهنامه، ضمن بررسی هشت پادشاه از دیدگاه روان شناختی و جامعه-شناختی، آزمندی و افزون طلبی را نخستین و مهمترین آسیب قدرت در شاهنامه دانسته و سرچشمه این دو عنصر را جهل و غضب برشمرده است. فرزاد قائمی در تحلیل داستان کیخسرو بر اساس روش اسطوره-شناختی، نشان می دهد که کیخسرو به عنوان انسان کامل، دوره نمادین تقویم کیهانی اساطیر ایران را الگووار به تاریخ اساطیری جهان پیوند می زند. با تدقیق در داستان پادشاهی کیخسرو که ذهن خلاق فردوسی را به تصویر می کشد، می توان دریافت که شخصیت ها براساس فاکتورهایی که موقعیت ها برای آنها در نظر می گیرند، با کنش های خاصی روبه رو می شوند و نوع کاربرد منش ها در کیفیت روابط اجتماعی اصل جهد آنها را نشان می دهد که اصل دیگر را ایجاد می کند و این سلسله مراتب در تعیین چگونگی زندگی او نقش بسزایی دارد. «یکی از متعالی ترین پندارهای شاهنامه این است که قدرت خود به خود فساد و تباهی به بار می آورد و اگر در نقطه ای مهار نشود، به بیدادگر شدن صاحب قدرت می انجامد.» (سرامی، ۱۳۶۸: ۷۱۸) در واقع خواست فردوسی تعلیم فرایند رفتاری جهت تعادل قدرت در جامعه بوده است.

۲. تحلیل

۲-۱. نظریه بوردیو

با توجه به رویکرد قدرت و مسیر ارایه شده بوردیو، روابطی نمادین بین کنشگران وجود دارد که براساس آن مبادله اندیشه صورت می گیرد و قدرت ایجاد می کند. تئوری «پراتیک» (Practice) بوردیو که همان زندگی عملی است، انواع شیوه های انتقال قدرت را در جامعه مطرح کرده و به تقسیم بندی آن پرداخته است:

۲-۱-۱. میدان

یکی از عناصر تشکیل دهنده نظریه عمل از دیدگاه بوردیو است و فراخه اجتماعی که روابط و موقعیت های موجود در بین انسان ها را نشان می دهد. «میدان در وهله اول فضای ساختمانندی از جایگاه هاست؛ قدرتی است که تصمیمات مشخص خود را بر کسانی که وارد آن می شوند، تحمیل می کند. از این رو، هر کسی که می خواهد وارد میدان شود، باید دارای حداقلی از سرمایه باشد. در وهله دوم، میدان صحنه کشاکشی است که کنشگران یا نهادها از طریق آن در پی حفظ یا براندازی نظام موجود توزیع سرمایه هستند.» (استونز، ۱۳۷۹: ۳۳۵) جامعه اسطوره ای شاهنامه نیز به میدان های مختلفی تقسیم می شود. در پادشاهی کیخسرو میدان، همان عرصه نبرد است که با تکیه بر سرمایه ها و محوریت اخلاقی کنشگران، ایجاد می شود. شخصیت ها در این میدان قرار دارند که با مفهوم عادت واره به هم مرتبط هستند.

۲-۱-۲. عادت واره

منش یا اخلاقیات است که جزء فرهنگ فردی محسوب می‌شوند و انواع کنش‌ها را به وجود می‌آورند. «عادت‌واره‌ها اصول تکثیرگر رفتارهای متمایز کننده‌اند. آنچه‌که کارگر می‌خورد و به خصوص شیوه خوردن او، ورزشی که انجام می‌دهد و شیوه انجام آن، عقاید سیاسی که دارد و شیوه‌ای که برای ابراز آن در پیش می‌گیرد، به گونه‌ای نظام‌یافته از موارد مشابه آن متفاوت است. عادت‌واره‌ها میان آنچه خوب است و آنچه بد، آنچه ممتاز است و آنچه معمولی تفاوت می‌گذارند.» (بورديو، ۱۳۹۶: ۳۷) بورديو تحليل ديگري نيز با عنوان «خشونت نمادين» مطرح می‌کند. احساسی که از نظر روان‌شناختی، سبب بروز کنش‌های اجتماعی است. پس از آن سرمایه است. به عقیده بورديو آنچه که در جامعه باعث قدرت می‌شود، نظام سرمایه‌داری است و انتقال قدرت را بستگی به نوع سرمایه می‌داند. او سرمایه را با مفهوم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادين بیان می‌کند.

۳-۱-۲. سرمایه اقتصادی

اعم از مالی و پولی که از نظر بورديو گسترده‌تر از بخش تبادلات اقتصادی است و «مفهوم آگاهانه به مقوله‌هایی که مستقیماً اقتصادی نیستند، گسترش می‌یابد، محتوای تحلیلی گسترده‌تری پیدا می‌کند.» (فاین، ۱۳۸۵: ۱۰۴) در شاهنامه نیز دارایی‌ها، درآمدها و منابع ملی در اختیار شاه است که نیروی اجتماعی و منافع جامعه را تأمین می‌کند و براساس آن میدان را به دست می‌گیرد.

۴-۱-۲. سرمایه اجتماعی: «پیر بورديو سرمایه اجتماعی را به عنوان ابزاری معرفی می‌کند که می‌تواند به دستیابی سرمایه اقتصادی منجر شود و شامل ارتباطات و مشارکت اعضای یک سازمان است.» (صالحی امیری، ۱۳۹۲: ۱۵) در شاهنامه نیز به فرد یا گروهی اطلاق می‌شود که شاه با تملک و بسیج کردن آنها به اهداف حکومتی و صیانت از جامعه بهره می‌برد.

۵-۱-۲. سرمایه فرهنگی

که با توجه به موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی افراد مشخص می‌شود. از نظر بورديو، این سرمایه سه حالت متجسد یا درونی شده، عینیت یافته و نهادینه شده‌اند. حالت نخست «مجموعه‌ای از معلومات کسب شده که در فرد درونی شده‌اند.» (شویره و فوتتن ۱۳۸۵، ۱۴۳) حالت دوم «به شکل اشیاء مادی قابل انتقال هستند.» (همان، ۹۱) و حالت سوم عینیت یافته چیزی که «دولت بازشناسی آن را اعلام کرده و در جامعه نهادینه می‌کند. مانند رتبه معلم، کارمند و غیره.» (همان، ۹۸) در شاهنامه حالتی است که با صرف وقت و انرژی امتیازات، توانایی و شایستگی افراد نمایان می‌گردد.

۶-۱-۲. سرمایه نمادين

نیز «شکلی از قدرت است که به عنوان تقاضای مشروع برای به رسمیت شناختن، احترام، اطاعت و خدمات دیگران مشاهده می‌شود.» (سوارتز، ۱۳۸۱: ۲۷) و در قالب اشیاء و زبان، اعتبار انسانی را تثبیت می‌کند. در

شاهنامه این سرمایه به صورت کالاهایی است که در اختیار کنشگران قرار دارد و با توجه به اعتماد و اعتقاد افراد جامعه قابلیت بهره‌وری دارند.

۲-۲. میدان قدرت در پادشاهی کیخسرو

دوره پادشاهی کیخسرو در شاهنامه هفت داستان را شامل می‌شود و بن‌مایه اصلی آنها عادت‌واره کینه است که رسالت او را تبیین می‌کند. عنصر کلیدی در هر جامعه‌ای میدان قدرت است که فردوسی آن را آوردگه و رزمگاه نام می‌نهد و کنشگران در این میدان با سرمایه‌هایی که در اختیار دارند، پویشی را آغاز می‌کنند که گاهی با کشمکش همراه است. «از نظر بوردیو، میدان قدرت، میدانی مثل میدان‌های دیگر نیست؛ فضای روابط مبتنی بر زور، میان انواع مختلف سرمایه یا کسانی است که به اندازه کافی از انواع سرمایه بهره‌مند هستند.» (بوردیو، ۱۳۹۶: ۷۷) در دوره پادشاهی کیخسرو میدان قدرت نمود بیشتری می‌یابد. اما این به آن معنا نیست که ساختار اساسی حکومت کیخسرو بر پایه منازعات استوار است. در واقع این همان استراتژی حفظ است. از نظر بوردیو، سه نوع استراتژی میدان وجود دارد. حفظ، جانشینی و واژگونی. «استراتژی حفظ را معمولاً کسانی اتخاذ می‌کنند که در موقعیت‌های مثلی قرار داشته و از مقام ارشدیت در میدان برخوردارند؛ اما استراتژی جانشینی مورد توجه آنهایی است که می‌خواهند به موقعیت‌های مسلط در میدان دست پیدا کنند و این‌ها معمولاً داوطلبان تازه‌وارد هستند.» (بوردیو، واکوانت، ۱۹۹۲: ۹۹-۹۸) به اعتقاد او میدان جایگاه رقابت شدید است. میدان قدرت و سرمایه اجتماعی رابطه تنگاتنگی با هم دارند که برخاسته از عادت‌واره هموند در کیخسرو است. فردوسی در توصیف میادین نبرد به ویژه در جنگ دوازده‌رخ قافیه‌ها را بیشتر بر این اساس ساخته است. اما در جنگ کاموس کشانی توصیف میدان با صنعت اغراق همراه است. به طور کلی، میدان در داستان کاموس کشانی بالاترین بسامد را به خود اختصاص می‌دهد.

چنان شد در و دشت آوردگاه که شد تنگ بر مور و بر پشه راه

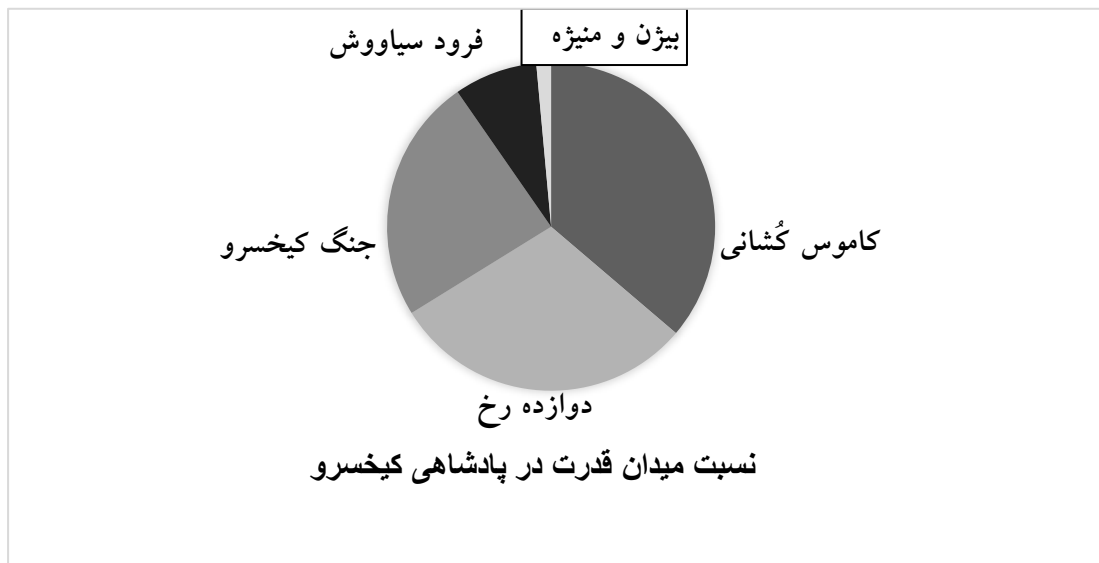
(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۶۰۳)

پویش در این دوره، جامعه استبدادزده توران را از خلال کنش‌های موجود می‌رهاند. افراسیاب که سلطه را جایگزین قدرت می‌کند، در پی فراهم ساختن زمینه‌ای برای وقوع انقلاب بزرگ است و کیخسرو برای تبیین زوایای آن از انواع سرمایه به‌عنوان منابع قدرت بهره می‌گیرد و به حل ریشه‌ای پیچیدگی‌های حاصل از فساد قدرت می‌پردازد. کیخسرو به واسطه قدرت نظامی و اقتصادی توفیق بیشتری می‌یابد. اما قدرت دینی او سبب می‌گردد تا میدان را به دست بگیرد و این قضیه در کنش با ساکنان دژ بهمین که منجر به تصرف آن می‌شود محرز است.

به فرمان یزدان کنید این تهی که اینست فرمان شاهنشهی
همانگه به فرمان یزدان پاک از آن باره دز برآمد تراک

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۴۸)

به طور کلی، این میدان‌ها محور اصلی پادشاهی کیخسرو به شمار می‌روند که به منظور حلّ مسایل اجتماعی در مواجهه با کنشگران تورانی پدیدار می‌گردند و با توجه به موقعیت‌ها و شدت عادت‌واره‌ها برجسته می‌شوند.



۲-۳. رابطه عادت‌واره‌ها با قدرت

عادت‌واره در انسان دو سویه است و چگونگی عملکرد او را در موقعیت‌های مختلف تعیین می‌کند. این مفهوم از یک سو در وجودش نهادینه شده و از سوی دیگر با توجه به محیط به او القا می‌گردد که در این جستار به سه شکل ایجابی، سلبی و هموند دیده می‌شود.

۲-۳-۱. عادت‌واره ایجابی:

۲-۳-۱-۱. مهر

در داستان فرود تأکید کیخسرو به مهر، بیان‌کننده واقعیتهای است که تمایل به تداوم سکون و آرامش را برجسته می‌سازد و در شکل‌گیری جامعه آرمانی نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا می‌کند. مؤلفه مهر می‌تواند به عنوان سامان‌دهنده اجتماعی در ایجاد نظامی پایدار، روال متعادل را طی کند و از کنش‌های تقویت‌کننده مناقشات اجتماعی بکاهد. کنشگران متناسب با موقعیتی که در جامعه دارند، دستخوش تعلیمات مدون و منظم هستند و به واسطه آن می‌توانند قالب‌های رفتاری خاصی داشته باشند و به موقعیت مشترک دست پیدا کنند. با توجه به دیدگاه بوردیو، مهرورزی کیخسرو نظامی ساختمان است که قابل انتقال به دیگری است و مستعد روند اجتماعی شدن را داراست و تأسی فرمانبران موجب بازتولید آن می‌گردد.

نیازرد باید کسی را به راه
چنین‌ست آیین تخت و کلاه
همان به که از کینه داد آوریم
به کام اندرون نام یاد آوریم

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۶۸)

فردوسی دادگری را لازمه اقتدار می‌داند و کنشگران را پیوسته به این امر پند می‌دهد. زیرا بیدادگری سبب نابودی جامعه و پس‌روی عادت‌واره‌های مثبت می‌شود. «یک معنی داد قانون و حق‌خواهی است و لذا بیداد بی‌قانونی است که منجر به پایمال کردن حقوق مردم می‌شود.» (شمیسا، ۱۳۹۷: ۲۵-۲۶) فردوسی از زبان کیکاووس، کیخسرو را سوگند می‌دهد تا به دادخواهی، کین پدر از افراسیاب بستاند. با توجه به نظریه بوردیو، کنش بین کیخسرو و افراسیاب برآیند رابطه عادت‌واره‌ها در میدان است و داد از جمله عادت‌واره‌هایی است که نظم خاصی را در جامعه ایجاد می‌کند و به بازتولید تعاملات سازنده می‌پردازد. کیخسرو در تنظیم قدرت، داد را موهبتی می‌داند که جامعه از آن بهره‌مند می‌شود. در تقابل داد کیخسرو، بیداد افراسیاب کنشی را به جامعه تحمیل می‌کند که مایه خشم یزدان و اجتماع می‌گردد. به موجب عادت‌واره‌های سلبی در میدان قدرت، سازوکارهای متغیر در افراسیاب وجود دارد که بر پایه خودمختاری و بیداد استوار است. بدین سبب کیخسروی دادگر طی پیامی به او هشدار می‌دهد که کین سیاوش و مردم را باز می‌ستاند.

کنون از تو سوگند خواهم یکی نباید که پیچی ز داد اندکی
که پر کین کنی دل از افراسیاب دم آتش اندر نیاری بدآب

(همان، ۴۵۴)

از جمله خصایص اخلاقی در انسان است که سبب می‌شود خود و دیگران از حال خوب برخوردار باشند. قدردانی کیخسرو از گیو را نیز می‌توان جزء عادت‌واره‌های دانست که الگووار در مقبولیت و تثبیت قدرت او مؤثر است.

سپاس از جهاندار کین رنج سخت به شادی و خوبی سرآورد بخت

(همان، ۴۲۶)

اعتبار سرمایه اجتماعی تا حدی است که عادت‌واره‌ها می‌توانند با تکیه بر قدرت زبانی تطور یابند. همان‌گونه که خشم کیخسرو از نافرمانی طوس و سپاهیان، با قدرت زبان رستم به بخشش تغییر می‌کند. البته اظهار شرمساری از سوی طوس نیز قابل توجه است.

بخشید خسرو گناه سپاه گرانمایگان برگرفتند راه

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۵۱۹)

همان نیز جانم پر از شرم شاه زوان پر ز پوزش تنم پر گناه

(همان، ۵۲۰)

۲-۳-۲. عادت‌واره‌های سلبی

۲-۳-۲-۱. آزمندی

کیخسرو به واسطه قدرت ایزدی از این خصلت بی‌نیاز است. در جنگ دوازده‌رخ اسیران سپاه توران را آزاد می‌کند. عملکرد او مدبرانه و برخاسته از خرد است. در حقیقت آنچه را که براساس نظام دموکراتیک (Democratic) تبیین می‌کند، مستلزم تعهد می‌داند. می‌توان گفت عادت‌واره‌ها در کیخسرو با توجه به موقعیتی که دارد ساختار اجتماعی پیدا می‌کنند و در افراد جامعه بازخورد می‌یابند.

نیم من به خون شما شسته چنگ نگیرم چنین کار دشخوار و تنگ
ز کمی و بیشی و از رنج آز به نیروی یزدان شدم بی‌نیاز

(همان، ۷۸۸)

۲-۳-۲-۲. دورویی

دو نوع گفتار و رفتار است که کنشگران با توجه به موقعیت‌هایی که در آن قرار می‌گیرند، به کار می‌برند. در داستان کاموس‌گشانی و آمدن پیران نزد رستم، دوگانگی رفتار پیران پارادوکسی در عادت‌واره‌ها ایجاد می‌کند. البته بر مبنای محیط و سازوکارهای درونی سرزمین توران ساختار می‌یابد. پس از جنگ فرود و تنبّه طوس به پیران پیغام می‌دهد که یا برای نبرد دیگری آماده شود و یا به خدمت شاه ایران بیاید؛ چرا که قدرت کیانی کیخسرو بر پایه سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و عادت‌واره‌های ایجابی استوار است. پیران از یک سو ارادت خود را به کیخسرو ابراز می‌دارد و از سوی دیگر جهت رویارویی با او از افراسیاب درخواست سپاه می‌کند. این ظاهرنمایی در ساختار شخصیتی پیران موجب بازخورد منفی می‌گردد. پیوند عادت‌واره‌های سلبی و ایجابی، متضمن فرضیه قدرت‌زبانی است. «قدرت عادت‌واره ناشی از نبود تفکر در عادت کردن است؛ نه از قواعد و اصولی که آگاهانه آموخته می‌شود.» (جنکینز ۱۳۸۴، ۱۲۳) این مفهوم سود بردن از قدرت‌زبانی آمیخته با عادت‌واره سلبی است. در واقع از منطقی استفاده می‌شود که در میدان قدرت مورد قبول کنشگران قرار می‌گیرد. شاید بتوان آغاز شکل‌گیری جامعه آرمانی عصر فرمانروایی کیخسرو را مرگ پیران ویسه دانست. مناقشات دورویه و دموکراتیک از سوی کنشگران تورانی با توجه به کارکرد عادت‌واره‌ها، سبب سقوط و جامعه از هم گسیخته می‌گردد.

بدو گفت پیران که ای پهلوان همیشه جوان باش و روشن‌روان
شوم بازگویم به گردان همین به منثور و کندر، به خاقان چین
و زانجا بیامد به لشکر چو باد کسی را که بودند ویسه نژاد

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۵۸۵)

۲-۳-۲-۳. رشک

عادت‌واره‌های سلبی می‌توانند زنجیروار امتداد یابند. گرسیوز ابتدا حسد می‌ورزد، سپس خدعه می‌کند، دروغ می‌گوید، توطئه می‌چیند و در نهایت خشونت افراسیاب را برمی‌انگیزد. در داستان بیژن و منیژه، درونی شدن و تبدیل سرمایه اجتماعی - پهلوانی و ماهرویی، در قالب باورهای احساسی، همراه با عادت‌واره‌های سلبی، محرک تلفیق انواع سرمایه و بسیج آن در میدان قدرت می‌گردد که ذهن فرمانروای اهریمنی را به سوی فرصت مجاز سوق می‌دهد. در داستان بیژن، گرگین به وهم اینکه با کسب امتیاز نزد شاه، می‌تواند جایگاه خود را مستحکم سازد و تحصیل نقدینگی از همراهی بیژن مؤثر واقع می‌شود، لذا عادت‌واره سلبی در او به شکل حسد، داهی‌ای را ایجاد می‌کند که بیژن را فریب دهد.

ز بهر فزونی و از بهر نام	به راه جوان گسترانید دام
تو برداشتی گوهر و سیم و زر	تو بستی مرین رزمگه را کمر
چو بیژن شنید این سخن خیره شد	همه چشمش از روی او تیره شد

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۶۴۳)

۲-۳-۳. عادت‌واره‌های هموند

برخی خصلت‌های انسان، فطری و برخی اختیاری‌اند و فرد براساس میزان آگاهی و موقعیت خود در حوزه‌های مختلف اجتماعی از آنها بهره می‌گیرد. از این رو، می‌توان عادت‌واره‌ها را میانجی بین کنش‌ها دانست.

۱-۲-۳-۳. کین

در ماجرای کین‌خواهی سیاوش نیز وقتی رستم به توران حمله می‌برد، طوس را مقید به کشتن سرخه، پسر افراسیاب می‌کند تا همانند کشتن سیاوش، سر از تن او جدا سازد. در حقیقت قدرت فیزیکی با عاملیت کین‌خواهی فزونی می‌یابد و این‌گونه رستم کاخ افراسیاب را تسخیر می‌کند. اما مسئله کین‌خواهی در کیخسرو از جمله عادت‌واره‌های هموند به شمار می‌رود. در واقع کینه‌قطب منطقی از آرمان‌های اوست که هیچ مغایرتی با دادخواهی او ندارد. عادت‌واره‌ها می‌توانند نگرش مشروع در قدرت سیاسی به وجود آورند. در برابر خشونت افراسیاب که به پشتوانه سرمایه نمادین اجرا می‌شود، نه تنها به صرف اینکه جامعه از او اطاعت کند، بلکه تلقین برتری کاذب و جذآبیت برخاسته از افسون‌گری در وی است که به رسمیت شناخته شود. «کیخسرو کین سیاوش را از نیای خود افراسیاب فریضة خویش می‌داند و این کین‌توزی را اهورایی می‌شمارد.» (سرامی ۱۳۶۸، ۶۵۱) این عادت‌واره بر پیچیدگی‌های جامعه افزوده و به دنبال آن نبردهای پی‌درپی را رقم می‌زند.

هر آن خون که آید به کین ریخته	گنهار اویست و آویخته
اگر کشته آید کسی زین سپاه	بهشت بلندش بود جایگاه

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۵۶)

جزء مشخصه‌های اصلی نظریه بوردیو است که با مفهوم خشونت نمادین مطرح می‌کند. «خشونت نمادین نیرویی جادویی است که کسی دستوری می‌دهد و این دستور بدون ترس از تنبیه و حتی بدون رویت دستور دهنده اجرا می‌شود.» (بوردیو، ۱۳۹۶: ۲۵۵) کیخسرو طی دغدغه‌های قدرت، در برابر عدم تعهد برخی سپهسالاران، از اعمال خشم و قهر نیز بهره می‌برد. از این رو، فرایند ذهنی کیخسرو بازتاب استقلال اراده وی نسبت به تعاملات عینی افراد جامعه است. در پادشاهی او قدرت به گونه‌ای است که اگر کسی نافرمانی کند، سر از تنش جدا نمی‌گردد؛ بلکه بر اساس کاربرد عادت‌واره‌ها و سرمایه‌های فرهنگی، رفتاری مطیع‌گرایانه ایجاد خواهد کرد. به زعم نگارنده، در پادشاهی کیخسرو عادت‌واره‌ها به دو صورت سلبی و ایجابی دیده می‌شوند که در شخص شاه حالت هموند به خود می‌گیرند. زیرا مایه اصلی داستان بر پایه کین‌خواهی بنا شده و به طبع عاملیت خشم در آن نقش مؤثری دارد. با توجه به اینکه جوهره درونی کیخسرو مهر است، کین مقوله‌ای است که در تداوم مهر تحقق می‌یابد. در واقع اساس تفکر و تفهم کنشگر آرمانی که مشروع کردن نظام اجتماعی است، در قالب عادت‌واره‌ها بروز می‌کند و بنا بر موقعیت اجتماعی که در آن قرار می‌گیرد، عمل می‌نماید.

بدیشان نگه کرد خسرو به خشم دلش پر ز درد و پر از خون دو چشم
سپه را همه خوار کرد و براند ز مژگان همی خون به رخ بر فشاند

(همان، ۲، ۱۳۹۸: ۵۱۸)

۲-۴. تأثیر سرمایه اقتصادی

سرمایه‌های اقتصادی که در اختیار شاهان است، به دو صورت موروثی و اکتسابی دیده می‌شود که به سرمایه‌های اجتماعی جهت می‌دهند. موروثی با جانشینی فرزند بر تخت پدر به دست می‌آید و اکتسابی در میدان‌های قدرت و در پی پیروزی‌ها کسب می‌شوند که بر اساس نظر بوردیو در ایجاد قدرت مؤثرند. از آنجایی که سرمایه اقتصادی در دستگاه حکومتی نسبت به سرمایه‌های دیگر بیشتر است، استراتژی شاهان بر مبنای قدرت سیاسی تفاوت می‌یابد. سرمایه‌ها در داستان به دو شکل خزانه و ساز و برگ جنگ وجود دارد.

۲-۴-۱. خزانه

تاج و تخت، زر و سیم، دیبا و گوهر و مشتقات آن را شامل می‌شود. کیخسرو بر خلاف کنشگران قبل از خود مانند ضحاک نگاه «مارکسیستی» (Marxisti) به منافع اقتصادی ندارد. زیرا روابط او با جامعه از نوع استثماری نیست. «طبیعی است که متفکری انسان دوست با دیدن این صحنه‌ها یقین کند که رمز قوانین حرکت جامعه در ثروت است. هم به دلیل حرص و آز سرمایه‌دارانی که به این قیمت زندگی می‌کرده‌اند، هم به دلیل آنکه بزرگترین آرزو و لاجرم بزرگترین غریزه آن کارگران نگون‌بخت و دسترسی به وضعی بوده که آنان را

از این وضع مرگبار رهایی دهد.» (رحیمی، ۱۳۷۶: ۱۳) آنچه که سرنوشت پادشاهی کیخسرو را تعیین می‌کند، نظم ذهنی در امر سیاسی است که سرمایه اقتصادی در ذیل آن قرار دارد. چرا که مبنای کار افراسیاب نیز بر پایه منابع مالی او رقم می‌خورد. «پس صاحب قدرت، صاحب ثروت نیز هست؛ ولی عکس آن صادق نیست.» (همان، ۱۷) کیخسرو از همان عنفوان فرمانروایی امر می‌کند در خزانه را بگشایند و به هر کسی که سر پلاشان را نزد او بیاورد، پاداش می‌دهد.

در گنج دینار بگشاد و گفت که گنج از بزرگان نشاید نهفت
(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۵۷)

۲-۴-۲. ساز و برگ

جزء سرمایه اقتصادی و شامل سلاح جنگی، اسب و فیل است که در میدان قدرت سرمایه‌های دیگر را پشتیبانی می‌کند. فیل به‌عنوان ابزار حمل بار و اسب نیز جهت اعتبار قدرت و حرکت کنشگران ترکیبی از انواع سرمایه تحت اختیار فرمانروا است.

سپهد فرود آمد از پیل مست یکی باره تیزرو بر نشست
(همان، ۴۶۵)

بر حسب آنچه که در میداین نبرد برمی‌آید، سلاح و ابزارهای جنگی اصل قدرت و کسب نصرت محسوب می‌شوند. همان‌گونه که فرود گرز با دسته زرین سیاوش را به بهرام می‌دهد.

یکی گرز پیروزه دسته به زر فرود آن زمان برکشید از کمر
بدو گفت: گیر این ز من یادگار همی دار تا خود کی آید به کار
(فردوسی، ۱، ۱۳۸۹: ۴۷۵)

مفهوم در دست داشتن سرمایه اقتصادی جهت برپایی یک جامعه «بورژوازی» (Bourgeoisie) صرف، در اندیشه کیخسرو فاقد رسمیت است. در داستان بیژن و منیژه، گرگین میلاد به وهم اینکه با کسب امتیاز نزد شاه، می‌تواند جایگاه خود را مستحکم ساخته و تحصیل نقدینگی از همراهی بیژن مؤثر واقع می‌شود، لذا عادت‌واره سلبی در او به شکل حسد، داهیه‌ای برای فریب می‌گردد. در کل سرمایه اقتصادی در پادشاهی کیخسرو این امکان را به او می‌دهد که با مالکیت بر انواع سرمایه، منابع مادی و در اختیار گذاشتن آنها به عوامل تحت سیطره خویش وضعیت جامعه را تغییر دهد. فردوسی در همین داستان اندوه داشتن زر و سیم را اعلام می‌کند.

تو برداشتی گوهر و سیم و زر تو بستی مرین رزمگه را کمر
چو بیژن شنید این سخن خیره شد همه چشمش از روی او تیره شد
(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۶۴۳)

ز بهر درم تا نباشی به درد بی‌آزار بهتر دل زادمرد
(همان، ۶۸۹)

۲-۵. تأثیر سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی در پادشاهی کیخسرو نیروی تجمع یافته‌ای است که او را قادر می‌سازد تا میدان را به تصرف درآورد و با پشتیبانی آن سرمایه‌های دیگر را اعتبار بخشد. این سرمایه که به‌عنوان یک گروه در میدان نقش-آفرین هستند، در پایگاه‌های اجتماعی قدرت اثرگذاری ویژه‌ای دارند.

۲-۵-۱. سپاهیان: که در اختیار کیخسرو هستند، با تکیه بر قدرت دینی و فیزیکی، موجب پیروزی او بر حریف اهریمنی می‌شوند. اهمیت این سرمایه به حدی است که فردوسی در ابتدای پادشاهی کیخسرو و در داستان عرض کردن او، سپید و پنجاه و دو بیت را به آن اختصاص می‌دهد. نقش این سرمایه در استراتژی صحیح میدان قابل ملاحظه است.

کنارنگ با پهلوانِ گزینِ ردان و بزرگان باآفرین
نیشتهند بر دفترِ شهریار همه نامشان تا کی آید به کار

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۵۷)

۲-۵-۲. پهلوانان

جزء سپاهیان و هنرمندان جامعه و از ملزومات مهم انسانی در اقتدار آرمانی به شمار می‌روند. امتیازی که باعث می‌شود کیخسرو بتواند فرایندهای اجتماعی و دیپلماتیک را براساس رفتار و پویای میدان خود به سرانجام رساند. «بورديو معتقد است تمایز، مجموعه تفاوت‌هایی است که رفتارها و سبک‌های زندگی افراد جامعه به دلیل موقعیت‌های متفاوت‌شان از لحاظ سرمایه و قرار گرفتن‌شان در میدان‌های اجتماعی گوناگون میان آنها ظاهر می‌شود.» (بورديو، ۱۳۹۰: ۳۱) حمایت سرمایه‌های اجتماعی در قالب پهلوانان براساس منش‌ها تأثیر بسزایی در ساختار فرمانروایی ایران نسبت به خشونت نمادین فرمانروایی توران داشته است. از این رو، قدرت افراسیاب به دلیل عادت‌واره‌های سلبی موجب سقوط حکومت وی می‌گردد. سرمایه اجتماعی که در اختیار کیخسرو است در خلال قدرت دینی و فیزیکی، پیروزی بر «اپوزیسیون» (Opposition) اهریمنی را شامل می‌شود. «این پهلوانان اند که با داوری دربارهٔ بیداد شاه، اگر نیرویی در خور داشته باشند، (همانند زال که از پادشاهی نوذر جلوگیری می‌کند)، او را از تخت به زیر می‌کشند؛ و اگر نه، آنگاه جامعه دچار آشوب و آشفتگی و از هم پاشیدگی خواهد شد.» (ثاقب‌فر، ۱۳۸۷: ۲۵۸) بر همین اساس زندگی اجتماعی در دوره پادشاهی کیخسرو از دو عامل تغذیه می‌کند: ۱- تفکرات برخاسته از عادت‌واره‌ها. ۲- کنشگران اجتماعی که در دو سرزمین ایران و توران ساکن هستند. در داستان سپاه و لشکر بالاترین میزان این نوع سرمایه را به خود اختصاص می‌دهند. سپاهیان به‌عنوان یک قدرت نظامی، محافظ شاه و سرمایه‌های دیگر هستند. از این رو، کیخسرو در ابتدای پادشاهی اسامی پهلوانان سپاه را در دفتر ثبت می‌کند.

نیشتهند بر دفترِ شهریار همه نامشان تا کی آید به کار

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۴۵۷)

۳-۵-۲. نژاد و گهر

در شاهنامه، تکاملی نیست؛ بلکه به چگونگی رفتار فرد در اجتماع کار دارد. نژاد و گهر به عنوان سرمایه اجتماعی در ریشه‌شناسی کنش‌ها به صورت الگومحور و تجلی رفتاری شاهان پیشین که واکنش‌های متفاوتی را به همراه داشته است، سبب می‌شود کیخسرو فرمانروایی متعادل و خردمندانه در پیش بگیرد. آن‌گونه که جریره، فرزندش فرود را از نژاد خویش و برادرش کیخسرو آگاه می‌کند.

نژاد تو از مادر و از پدر همه تاجدار و همه نامور

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۷۰)

۴-۵-۲. کنیزان، غلامان و پوشیده‌رویان ماهروی

دربار و شبستان نیز در شکل‌شناسی داستان جزء سرمایه‌های اجتماعی محسوب می‌گردند که با در نظر گرفتن عاملیت عاطفی دارای پایگاه اجتماعی هستند و اگر دچار فرسایش شوند، تحوکی ناخوشایند در زمینه نظام اجتماعی ایجاد می‌شود؛ زیرا رفع نیازهای جنسی نیز از جمله اهداف زندگی اجتماعی و جامعه آرمانی به شمار می‌رود.

بفرمود تا با کمر ده غلام ده اسپ گزیده به زرین لگام
ز پوشیده‌رویان ده آراسته بیاورد موبد چنین خواسته

(همان، ۴۵۸)

۶-۲. نقش سرمایه فرهنگی

فردوسی در بראعت استهلال داستان، چهار نکته مهم را جزء فرضیات اصلی خود برمی‌شمرد. هنر، نژاد، گهر و خرد که معتقد است انسان به وسیله آنها از غم و آرز در آسایش خواهد بود. از طرفی آنها را از هم جدا نمی‌داند و همواره موهبتی می‌داند که از سوی خداوند به انسان می‌رسد و در نهایت خرد را وسیله سنجش سره از ناسره بر می‌شمارد.

چُن این چار با یک تن آید بهم برآساید از آرز و از رنج و غم

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۵۱)

۱-۶-۲. هنر

فردوسی در آغاز داستان، به نژاد، گهر و هنر اشاره می‌کند و با تکرار آنها در ابیات بعد بر این مسئله تأکید دارد که می‌بایست از این سه عنصر به عنوان سرمایه‌های فرهنگی ملزم به خرد بهره جست. نژاد و گهر در حقیقت اصالت یا تبارمندی کیخسرو است که در نهایت پایایی او نیز به همان اصل برمی‌گردد. طبق دیدگاه بوردیو «هنر و مصرف فرهنگی، خواه آگاهانه و عمدی باشد، خواه نباشد، مستعد ایفای کارکرد اجتماعی که همانا مشروعیت بخشیدن به تفاوت‌های اجتماعی است، می‌باشد.» (بوردیو، ۱۳۹۰: ۳۱) هنر نیز می‌تواند سرمایه مد نظر بوردیو باشد که سرمایه اجتماعی از آن برخوردار می‌گردد. در کیخسرو نیز به شکل فضایل اخلاقی

وجود دارد. می‌توان گفت هنر سرمایه فرهنگی درونی شده یا متجسد و ملزم به خرد، است. فردوسی عقیده دارد هنر اکتسابی است و برای دستیابی به آن باید رنج کشید. در واقع همان سرمایه‌ای است که با پویایی حاصل می‌شود. در کیخسرو نیز به شکل عادت‌واره‌های داد و بخشش وجود دارد.

زمین چون بهشتی شد آراسته ز داد و ز بخشش پر از خواسته

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۵۲)

۲-۶-۲. خرد

به‌عنوان سرمایه فرهنگی، حالت درونی شده و متجسد است که از نخستین دوران زندگی انسان آغاز می‌شود و با او پرورش می‌یابد. فردوسی و بوردیو، بر خرد توجه دارند و معتقدند نابخردی به مثابه حقارت و خشونت است که بر سرمایه‌های دیگر نیز اثر می‌گذارد. این سرمایه می‌تواند جزء عادت‌واره‌های اکتسابی مطرح شود که صلاحیت تشخیص عملکردها و نحوه مواجهه با کنش‌ها را دارا است. از این رو، بوردیو، نظریه کنش و انتخاب عقلانی را مطرح می‌کند. خرد در کار گودرز و سپردن امور به افراد دوران‌دیش و خردمند از سوی کیخسرو در بیت زیر مشهود است:

که او کاردیده ست و داناترست بر این لشکر نامور مهترست
و دیگر که او زاختر نیک و بد همی گردش چرخ را بشمرد

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۷۰۶)

۲-۶-۳. دین

در شاهنامه خرد و دین، دو مقوله جدا نیستند و براساس عادت‌واره با هم مرتبط‌اند که رستگاری انسان از آن تحصیل می‌شود. نگارنده معتقد است، ارزش‌های اجتماعی در قالب عادت‌واره، وابسته به رفتار فرد است که دین را پوشش می‌دهد. در کارکرد حماسی داستان کیخسرو، حکومت دینی یا «تئوکراسی» (Theocracy) شاه برخاسته از فرآیندی در تبیین مشروعیت قدرت وی مبرهن است. «حاکمیت دینی به نوع خاصی از حکومت گفته می‌شود که در آن اصالت به قوانین دینی و فرد روحانی داده می‌شود و در آن خدا مبنای سیاسی یک مملکت است.» (آشوری، ۱۳۷۶: ۳۲۹) این سرمایه درونی شده و قداست آن، حاصل اندیشه‌ای است که در شاه برجسته است و مناجات‌های پی در پی او در عبادتگاه، رخصت نمی‌دهد که فرآز او روی برگرداند و این امر تضاد حکومتی بین کیخسرو و افراسیاب را آشکار می‌سازد.

جهاندار یک شب سر و تن بهشت بشد دور با دفتر زند و اُست

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۸۷۴)

چو خسرو بدآب مژه رخ بهشت برافشانند دینار بر زند و اُست

(همان، ۸۷۸)

۴-۶-۲. مهر

بر اساس مفاهیم جامعه‌شناسی بوردیو، سرمایه فرهنگی عینیت یافته محسوب می‌شود که شاهان به منظور قطعیت فرمان خود را از آن استفاده می‌کنند. مهرها در بازتولید اقتدار اجتماعی نقش مهمی دارند و یک نوع کالای فرهنگی به شمار می‌روند که مستلزم سرمایه اقتصادی است و اراده فرد در اختیار داشتن آن مؤثر است. پیوند قدرت شاه و سرمایه فرهنگی که از طریق مفهومی برخاسته از مهر است و می‌تواند با نمادهای دیگر ترکیب یابد و معنای کنایی پیدا کند، در شاهنامه بیانگر هویت ملی افراد است و فرایندهای شناختی را به ظهور می‌رساند.

چو نامه به مهر اندر آمد بداد ببردش فریبرز خسرو نژاد

(همان، ۶۰۸)

مهری که بر پای حکم حک می‌شود، نشانه پایبندی ضمان و پیمان است. این سرمایه هر چند طوس را به جای خود باز می‌گرداند، لیکن اگر نافرمانی نمی‌کرد، می‌توانست در بازتولید ساختار جامعه نقش قابل ملاحظه‌ای داشته باشد.

سبک طوس را باز گردان به جای ز فرمان مگرد و مزن هیچ رای
نهادند بر نامه بر مهر شاه فرستاده را گفت: برگیر راه

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۵۰۰)

۴-۶-۵. نامه

جزء سرمایه فرهنگی عینیت یافته است که در پادشاهی کیخسرو به صورت پیام متنی فرستاده می‌شود و کنشگر از رویدادهای آن آگاهی می‌یابد و پاسخ می‌دهد. این ابزار علمی مستلزم توانایی افراد جهت استفاده از آن است. می‌توان گفت سرمایه فرهنگی در دوره کیخسرو، گستره‌ای از دانش و توانایی مبتنی بر میل و اراده است که در او به ثبات رسیده‌اند.

یکی نامه فرمود نزدیک شاه بدآگاه کردن ز کار سپاه

(همان، ۷۲۷)

۴-۷. نقش سرمایه نمادین

سرمایه نمادین نسبت به سرمایه‌های دیگر شکل متغیری دارد و بر پایه منفعت بنیادی معنا می‌یابد. هر چقدر نوع قدرت در جامعه متفاوت باشد، این سرمایه نیز حالت جدیدی از خود نشان می‌دهد. از نظر بوردیو، «سرمایه نمادین یک باور جمعی و مبتنی بر اعتماد است» (بابایی، ۱۳۹۰: ۴۷)

۴-۷-۱. زبان

جزء این سرمایه محسوب می‌شود و شیوه خاصی از تفکرات هر کسی را در روابط قدرت شکل می‌دهد. بوردیو در چارچوب زبان واقعیاتی را جستجو می‌کند که بتوان با تأمل بر آنها پیوند ناگسستنی با جامعه برقرار

کرد. سخن در شاهنامه گاهی با کنش گفتاری و گاهی عاطفی همراه است. احساس می‌شود کیخسرو زبان را یکی از ابزارهای اساسی در پیشبرد مقاصد آرمانی خود اختیار می‌کند. او با رهیافت ایدئولوژیکی زبان، سعی در خشتی نمودن مجادلات غالب بر روابط انسانی و عینیت بخشیدن به صلح با حفظ حقیقت می‌پردازد. همان‌گونه که کیخسرو در جنگ دوازده‌رخ به گیو گودرز فرمان می‌راند که جهان‌دیده‌ای به جانب پیران فرستد تا با زبان قدرت بتواند از زیان عمیق مناقشات جلوگیری کند. اما به دلیل نام‌جویی و وابستگی او به توران پاسخ مناسبی دریافت نمی‌کند؛ هر بار که کیخسرو در برابر پیران، قدرت کلام را جانشین قدرت جسمانی قرار می‌دهد، به جای پذیرش آن، با توانش دفاعی روبرو می‌گردد.

جهان‌دیده‌ای سوی پیران فرست هشیوار و از یادگیران فرست!
به پند فراوانش بگشای گوش! بر او چادر مهربانی بپوش

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۶۹۶)

به گیو آنگهی گفت: برخیزو رو سوی پهلوان سپه باز شو
بگوش که از من تو چیزی مجوی که فرزندگان آن نبینند روی

(همان، ۷۰۰)

در میدان قدرت، گاهی از قدرت زبانی کاذب نیز بهره می‌برند. به نظر می‌رسد «کنشگران سیاسی آگاهی و اطلاعات کافی درباره محیط خود ندارند. اگر آنها بخواهند به صورت استراتژیک عمل کنند، باید فرض‌هایی درباره محیط خود و پیامدهای کنش‌های خود و دیگران اتخاذ کنند.» (های، ۱۴۰۰: ۳۴۰) در داستان رستم و خاقان چین حریف رستم فولادوند است. او با فریبندگی بر رستم می‌تازد و نهیب می‌زند که تنش را با تیر می‌دوزد؛ اما رستم از او انتقاد می‌کند که مرد جنگ لاف نمی‌زند و قدرت جسمانی او هرگز به پای زال و سام نمی‌رسد. سکوت فولادوند به منزله اعتراف به ضعف خویش است. همان‌گونه که افراسیاب در برابر قدرت جسمانی رستم یارای پایداری ندارد.

چنین گفت رستم به پولادوند که چندست بیم و زلیفت و بند
چو بشنید پولادبند این سخن به یاد آمدش گفت های کهن

(همان، ۶۲۴)

۲-۷-۲. فر

اصل علیت قدرت کیخسرو که از سوی ایزد به او ارزانی داشته شده، فرهمندی یا کاریزما (Charisma) است و اجتماع نسبت به این موهبت با قداستی خاص برخورد می‌کنند. اما به این معنی نیست که در آن هیچ کنشی وجود ندارد و همه بدون چون و چرا از آن پیروی می‌کنند؛ زیرا فرمانروایی فرهمندان می‌تواند توسط عادت-واره‌های سلبی اغواگر، این تقدس را از دست بدهد. فر سرمایه‌ای است که کیخسرو با توجه به عزت نفس خود در حفظ آن اهتمام می‌ورزند. به نظر می‌رسد عدم خویشکاری یا تدین در هستی، قابلیت فر را در

موقعیت دیگری قرار می‌دهد. تا زمانی که انسان در صحت کردار و عادت‌واره‌های نیک به نیروی خرد و داد مقید است، از فرّ بری نیست. دلیل اینکه فرّ در کیخسرو باقی می‌ماند، باور دلخواهانه او نسبت به آفریدگار و همچنین وسعت ادراکش به آفریده‌هاست. همچنین قدرت بالای سرمایه فرهنگی و تبیین و انتقال آن به جامعه است. بر اساس نظریه بوردیو، می‌توان گفت سرمایه نمادین و سرمایه فرهنگی در پادشاهی کیخسرو به خوبی قادر بوده‌اند، نحوه مقابله او با افراسیاب را به عنوان سمبل بدکنشی تبیین کنند. «وسوسه قدرت همیشه امری اهریمنی بوده است؛ اما در کیخسرو، این نه دیو، بلکه سروش غیبی است که بر او نازل شده.» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۳۲۴) فرّ در کیخسرو به پایایی می‌رسد. چرا که او نه به عنوان ابزار قدرت، بلکه با کاربرد درست عادت‌واره‌ها در جهت تحصیل رسالتی که به آن محول شده، از آن بهره می‌گیرد.

به مردی و بخشش به داد و هنر به دیدار بالا و فرّ و گهر

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۹۱۲)

۳-۷-۲. جادو

سرمایه نمادین برای افراسیاب است. عادت‌واره‌های سلبی در او به حدّی است که قدرتش از حالت تعادل خارج می‌شود. «یکی از محظورات کاریزما یا فرّ قدرت جادویی آن است که عنوان معجزه‌آسا به خود می‌گیرد.» (بشیریه، ۱۳۹۳: ۶۱) می‌توان این‌گونه قلمداد کرد که سرمایه اقتصادی و اجتماعی افراسیاب، همواره زیر مجموعه جادو است که با توجه به نوع عادت‌واره‌ها برتری قدرت او را رقم می‌زند.

ندانند جز از تنبلی جادوی فریب و بداندیشی و بدخوی

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۸۱۰)

۴-۷-۲. جام جهان‌نما

به منزله آینه‌ای مایع‌گون است که نه تنها خود، بلکه همه چیز در آن دیده می‌شود و این نشان‌دهنده اوج قدرت کیخسرو، بر پایه سرمایه‌های فرهنگی و عادت‌واره‌هایی است که با توجه به موقعیت‌ها بروز می‌کند و موجب احیاء سرمایه نمادین قدسی می‌گردد. جام جهان‌بین با هدف استراتژیک و جهت‌دستی به میدان قدرت، برهانی است که کیخسرو برای اثبات کنش‌ها و رفع ابهامات، به آن متوسل می‌شود. به نظر می‌رسد عملکرد سرمایه‌ها تابع نیروی اراده کنشگران است. این «سرمایه نمادین شکلی از قدرت است که نه به عنوان قدرت، بلکه به عنوان تقاضاهای مشروع برای رسمیت شناخته شدن، احترام، اطاعت و خدمات دیگران مشاهده می‌شود.» (سوارتز، ۱۳۸۱: ۲۷) جام در اختیار کیخسرو قرار دارد و برای آگاهی از رویدادها از آن بهره می‌گیرد و اجتماع آن را باور دارند.

نگه کرد و پس جام بنهاد پیش بدید اندرو بودنی کم و بیش

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۶۶۱)

۵-۷-۲. انگشتر

رستم برای نجات بیژن با گروهی از پهلوانان در لباس بازرگانان درمی‌آید و با کاروانی از کالا و قماش رنگارنگ راهی توران می‌شود. در اینجا سرمایه اقتصادی یعنی کالا فراهم است که زمینه‌ساز قدرت سیاسی در میدان محسوب می‌شود.

یکی جام زرین پر از گهرا به دیبا بپوشید رستم سرا
به بازارگانی از ایران به تور بیمودم این راه دشخوار و دور

(همان، ۶۷۳)

نقش اعتماد در قالب عادت‌واره منطق خاصی را ممکن می‌سازد. عشق به‌عنوان قدرت نهفته در هستی برهانی برای این اعتماد است. بیژن از منیژه پیمان می‌خواهد تا راز انگشتر رستم را با او در میان بگذارد؛ اما منیژه در واکنش به سخن بیژن فریاد برمی‌آورد و گهر و طبقه خود را به او یادآور می‌شود که در راه عشق او تباه ساخته است. انگشتر به کنشگر اجازه می‌دهد تا بر میدان مسلط شود. در واقع این نوع از سرمایه نمادین قدرتی را به وجود می‌آورد که هدف استراتژی را دست یافتنی‌تر می‌سازد و «به نوعی می‌توان سرمایه نمادین را حاصل تصدیق مشروعیت کسی دانست که آن را در اختیار دارد.» (شویره؛ فونتن، ۱۳۸۵: ۱۰۲) در تقسیم‌بندی تحلیلی عقیده منیژه به خطر افتادن سرمایه اجتماعی با یک درجه از تفویض قدرت که وابسته به سرمایه نمادین است، نمایندگی حاکمیت را در میدان قدرت به دست می‌گیرد. زیرا خود نماد قدرت در عشق است. «فرد منتخب نماینده‌ای است که عقاید از پیش بیان شده موکل خود را می‌گوید.» (بوردیو، ۱۳۹۰: ۵۸۳) می‌توان گفت کنشگران در میدان سیاسی قدرت، میان یک بازی درگیر هستند که هر کدام به دنبال پوشش دادن کمبودهای خود، به واسطه انواع سرمایه با هم به رقابت می‌پردازند.

سبک دست رستم به سان پری بدو در نهان کرد انگشتری

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۶۷۶)

چو دست خورش برد از داوری بدید آن نهان کرده انگشتری

(همان، ۶۷۷)

۴-۷-۲. اختر کاویان

در جامعه ایرانی به مثابه قدرت معنوی است و در داستان فرود، کیخسرو آن را به دست طوس سپهسالار سپاه می‌سپارد. در واقع قدرت را به او واگذار می‌کند. در اینجا سرمایه نمادین تابع سرمایه اجتماعی است. در میدان قدرت، درفش کاویانی به‌عنوان سرمایه نمادین انگیزه اجتماعی را ارتقا داده و تبعیت از سوی سرمایه‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد. در واقع فتح یا شکست در میدان به رؤیت درفش کاویان از سوی فرمانبرداران بستگی دارد.

به گردش سواران گودرزیان میان اندرون اختر کاویان
بشد طوس با کاویانی درفش به پای اندرون کرده زرینه کفش

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۶۷)

چنین گفت هومان که آن اختر است که نیروی ایران به دو اندر است
درفش بنفش ار به چنگ آوریم جهان پیش کاووس تنگ آوریم

(همان، ۵۰۶)

به اعتقاد نویسنده، در ماجرای فرود، درفش کاویان، توجیهی برای طوس است؛ زیرا نظر خود را بر سایر گروه‌های اجتماعی تحمیل می‌کند. در واقع قدرت او در سرمایه نمادین خلاصه می‌گردد. این مشروعیت کاذب سبب می‌شود تا سپاه در زیر سلطه او قرار گیرند و در نهایت به خشونت نمادین و مرگ فرود ختم شود. پس از کشته شدن فرود، کیخسرو طوس را می‌بخشد و دوباره درفش کاویانی را به دست او می‌سپارد. این سرمایه امانت و نماد ایدئولوژیکی، به صورت دسته‌بندی نظام اجتماعی است.

بدو داد شاه اختر کاویان بدانسان که بودی به رسم کیان

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۵۲۱)

۵-۷-۲. داد و دهش

به معنای عطا و بخشش یا هدیه، در شاهنامه حاکی از قدرت سیاسی است و بوردیو آن را سرمایه نمادین می‌داند. اگر چه این سرمایه از سرمایه اقتصادی تأمین می‌شود؛ لیکن نماد عادت‌واره‌های ایجابی است. باید گفت که در ابتدا، کیخسرو برای رسیدن به مقصود، دستور می‌دهد تا به هر کسی که با او یکدل و یک‌زبان است، هدیه دهند. می‌توان گفت مهمترین عمل کیخسرو نسبت به سرمایه‌های اجتماعی، کاربرد سرمایه اقتصادی به شکل نمادین است.

چنین گفت کاین هدیه آن را دهم و زان پس بسی نیز بر هم نهم

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۵۸)

در پارادایم فکری کیخسرو اطلاق سرمایه اقتصادی برای برجسته کردن و تحریض سرمایه اجتماعی به‌عنوان یک اصل مطرح است. هجیر پهلوان ایرانی، نامه‌ای از سوی پدرش گودرز به کیخسرو می‌رساند تا وقایع جنگ دوازده‌رخ را حکایت کند؛ شاه او را می‌نوازد و هدیه‌ها می‌دهد.

هجیر اندر آمد چو خسرو بدوی نگه کرد پیشش بمالید روی
بدو داد پس نامه پهلوان جوان خردمند و روشن روان
همیدون بردند پیش هجیر ابا زین زرین ده اسپ هژیر

(همان، ۷۲۹)

اگر چه ساختار فرهنگی دارد، اما حفظ رابطه با سنت نیاکان را تأکید می‌کند و در ردیف ثروت معنوی قرار می‌گیرد. از این رو، جزء سرمایه نمادین به شمار می‌رود. در پایان جنگ دوازده‌رخ، گسته‌م عموی بیژن، که در پی فرسیدورد و لهاک، دو برادر پیران، می‌رود، بر اثر درگیری سخت با آنها جراحی چند می‌یابد؛ بیژن به یاری او می‌شتابد و به لشکرگاه بازمی‌گرداند. کیخسرو شاه مُهره‌ای را که به میراث شاهان پیشین و از دوره اساطیری بر جای مانده بود، به بازو دارد و توسط آن زخم گسته‌م را التیام می‌بخشد. به طور کلی، سرمایه نمادین در پادشاهی کیخسرو، اقتدار کیانی او را مشروع می‌کند و نظم اجتماعی به وجود می‌آورد.

ز هوشنگ و طهمورث و جمشید یکی مُهره بُد خستگان را امید
رسیده به میراث نزدیک شاه به بازوش بر داشتی سالها
ابر بازوی گسته‌م بر بیست بمالید بر خستگیهاش دست

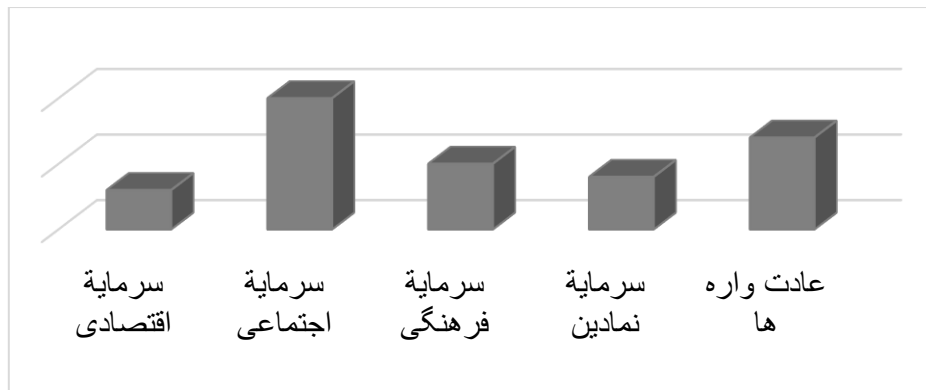
(همان، ۷۸۹)

۸-۲. حالت درونی کیخسرو پس از تثبیت اقتدار:

این حالت زمانی رخ می‌دهد که روح کیخسرو از نظر عادت‌واره و فرهنگ به معلومات ژرفی دست می‌یابد و به ارگانیزم غایی می‌رسد. از یک سو القائاتی که به واسطه فرّ و خرد در پیکار با کنشگر زمانش به دست می‌آورد، در تثبیت اقتدارش او را یاری می‌رساند و از سوی دیگر شأن سجایای ذاتی‌اش جامعه را به سمت آرمانی شدن سوق می‌دهد. بازشناسی سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین کیخسرو را مترصد به حادثه عرفانی می‌کند. به زعم نگارنده، عروج دینی کیخسرو نوآوری در فرهنگ دادگری و ثبت فضایل اخلاقی به شکلی نمادین است. عادت‌واره‌های منفی در کمین اعتبار انسانی همواره مسیر را اهریمنی می‌سازند تا جولانی برای کژروی‌های قدرت باشند. کیخسرو می‌تواند مانند جدش کیقباد عمل کند، اما رسالتش به گونه‌ای با عملکرد پیران گره می‌خورد. چرا که کامرانی پیران می‌توانست در سست شدن قدرت افراسیاب مؤثر واقع شود. به هر رو، پایایی کیخسرو برآیند پویایی وی در کاربرد به هنگام عادت‌واره و تقویت اتصال آنها با خرد است. فردوسی از زبان زال اشاره می‌کند که سه چیز پادشاهی کیخسرو را به کمال می‌رساند:

به گنج و به رنج و به مردان مرد جزین نیست آیین ننگ و نبرد!
براین‌گونه تا سالیان گشت شصت جهان شد همه شاه را زیر دست
روانم نباید که آرد منی بداندیشی و کیش اهریمنی
ز من بگسلد فرّه ایزدی گرایم به کژی و راه بدی

(همان، ۸۸۷)



تأثیر ضمنی سرمایه‌ها در پادشاهی کیخسرو بر حسب اولویت.

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه فردوسی کیخسرو را پادشاه آرمانی معرفی می‌کند و بیشترین ایبات شاهنامه را به او اختصاص می‌دهد، حاصل پژوهش حاضر در چگونگی روابط اجتماعی کیخسرو و ساختار قدرت در منازعه با کنشگران این‌گونه است که او با ترکیب سرمایه‌های طرح شده بوردیو و استفاده یکسان از آنها، همچنین با در اختیار داشتن بالاترین میزان سرمایه اجتماعی، به ویژه سپاه؛ عادت‌واره‌ها و قدرت زبان و سخن که پس از سپاه و سلاح، بسامد چشمگیری دارد، مرجعیت خود را با تکیه بر قدرت دینی به‌عنوان سرمایه فرهنگی، به دیرینگی می‌رساند. به طور کلی این سرمایه در ناخودآگاه کیخسرو وجود داشته‌است که سبب بازتولید آن در جامعه می‌شود و سرمایه نمادین که در اختیار اوست، بر اساس باور اجتماع وجود عینی می‌یابد. ضمن اینکه عادت-واره‌های هموند ملهم عمل او در میدان قدرت به شمار می‌آیند و انواع کنش را سامان می‌دهند. در کل پادشاهی کیخسرو استراتژی بهبود وضعیت کشور، در برابر سلطه‌گری افراسیاب است که احساس می‌کند در به دست آوردن مراتب برتر ناکام مانده‌است. این رابطه دیالکتیکی بین شاه و سرمایه‌های اجتماعی، از کیفیت کنش‌ها می‌کاهد. علاوه بر آنها کارکرد قدرت زبانی او به گونه‌ای است که هر کسی در کسی ایجاد نمی‌کند. به طور کلی فرّ، خرد، داد و مهر عناصر چهارگانه داستان کیخسرو هستند که مبنای حرکت و استطاعت او به شمار می‌روند. با توجه به اینکه خرد در اندیشه فردوسی و بوردیو اهمیت بسیار دارد، باید اذعان داشت که مقابله خردمندان با رویدادها و پدیده‌های اجتماعی در جهت کامیابی کیخسرو مؤثر است. در کل سرمایه اقتصادی در پادشاهی کیخسرو این امکان را به او می‌دهد که با مالکیت بر انواع سرمایه، منابع مادی و در اختیار گذاشتن آنها به عوامل تحت سیطره خویش وضعیت جامعه را تغییر دهد. قدرت تأثیرگذار بر جامعه منوط به فضایی است که سبب می‌شود کنشگر از حدود و محور اخلاقی عدول نکند و با توجه به در دست داشتن سرمایه اقتصادی، آن را در جهت رفاه افراد جامعه استفاده نماید. حاصل اینکه کیخسرو با رهیافت اولویت‌بندی و بهره‌وری انواع سرمایه و درک درست عادت‌واره‌ها موقعیت خود را در جامعه تثبیت می‌کند.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

- آشوری، داریوش، (۱۳۷۶)، دانشنامه سیاسی، چاپ چهارم، تهران: مروارید.
- استونز، راب، (۱۳۷۹)، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: مرکز.
- بشیریه، حسین، (۱۳۹۳)، تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم، تهران: نی.
- بورديو، پی‌یر، (۱۳۹۶)، نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ترجمه مرتضی مردی‌ها، چاپ هفتم، تهران: نقش و نگار.
- بورديو، پی‌یر، (۱۳۹۰)، تمایز، نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- حمیدیان، سعید، (۱۳۸۳)، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- رحیمی، مصطفی، (۱۳۷۶)، تراژدی قدرت در شاهنامه، تهران: نیلوفر.
- سرامی، قدمعلی، (۱۳۶۸)، از رنگ گل تا رنج خار، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۷)، شاه‌نامه‌ها، چاپ سوم، تهران: هرمس.
- شویره، کریستین؛ فونتن، اولویه، (۱۳۸۵)، واژگان بورديو، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نی.
- صالحی امیری، سید رضا، (۱۳۹۲)، مجموعه مقالات سرمایه اجتماعی، چاپ اول، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، گروه پژوهشی فرهنگی و اجتماعی.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۹۸)، شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، ۴ جلدی، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- فاین، بن، (۱۳۸۵)، سرمایه اجتماعی و نظریه اجتماعی، ترجمه محمد کمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فکوهی، ناصر، (۱۳۸۴)، تاریخ نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران: نی.
- های، کالین، (۱۴۰۰)، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه احمد گل‌محمدی، چاپ هفتم، تهران: نی.

ب) مقالات

- ارمی اول، سیما، (۱۳۹۱)، بررسی قدرت در داستان کیخسرو بر اساس دیدگاه فوکو، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی، سال نهم، شماره ۳۸، ۹-۳۳.
- بابایی، رسول، (۱۳۹۰)، امکانات سیاسی در نظریه جامعه‌شناسی پی‌یر بورديو: تولید نظر سیاسی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۳، ۴۰-۵۶.
- پاکرو، فاطمه، (۱۳۹۲)، سیر قدرت و آسیب‌های آن از اسطوره تا حماسه در شاهنامه فردوسی، مجله تاریخ ادبیات، شماره ۳۷/۳، ۱۲۳-۱۴۷.
- سوارتز، دیوید، (۱۳۸۱)، اقتصاد سیاسی قدرت نمادین، ترجمه شفیعه صالحی، فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال سوم، شماره ۱۰، ۸۸-۱۲۲.

قائمی، فرزاد، (۱۳۸۹)، تحلیل داستان کیخسرو بر اساس روش نقد اسطوره‌ای، فصلنامه‌های ادبی، سال هفتم، شماره ۲۷، ۷۷-۱۰۰.

Reference

- Bourdieu P, Vakwant L ,(۱۹۹۲, ۱۹۹۱), An Invitation to Reflexive Sociology, Chicago: University of Chicago Press.